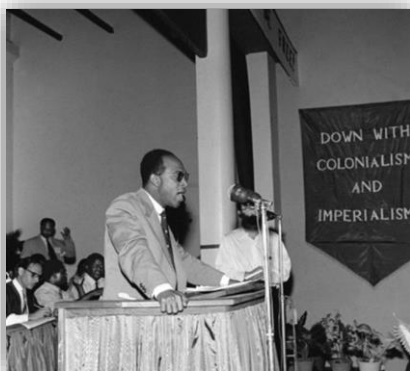
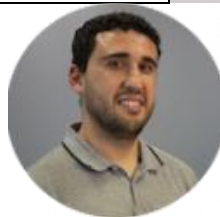


# فرانتس فانون و انقلاب امروز الجزایر

حمزه هموشن<sup>۱</sup>

ترجمه‌ی علی اورنگ



فرانتس فانون در حال سخنرانی در کنفرانس مردم در آکرا، غنا، ۵ تا ۱۳ دسامبر ۱۹۵۸

<sup>۱</sup> فعال سیاسی، پژوهشگر و مفسر الجزایری

شصت سال بعد از مرگ فرانتس فانون انقلابی و انتشار شاهکارش، دوزخیان روی زمین، الجزایر انقلاب دیگری را تجربه می‌کند. در این مقاله، حمزه حموشین خلاصه‌ای از گزارش تاریخی افکار ضداستعماری فرانتس فانون، انتقادش از نخبگان حاکمیت پسااستعماری و جنبش مردمی (تظاهرات ۲۰۱۹-۲۰۲۱ الجزایر، معروف به حیرک، Hirak) که الجزایر را دربر گرفته است، ارائه می‌دهد.

طی تحولاتی که یک دهه‌ی قبل منطقه‌ی آفریقای شمالی و غرب آسیا شاهد آن بود، آنچه که 'بهار عربی' نامیده شد، اندیشه‌ی فانون نشان داد که نه تنها با این تحولات مناسبت نزدیک دارد، بلکه بصیرتی در آن هست که به درک خشونت (و ضرورت ادامه‌ی عصیان بر علیه آن) در دنیایی که زندگی می‌کنیم، کمک می‌کند.

فانون نویسنده‌ی دوران استعمارزدایی در آفریقا و دیگر نقاط جهان سوم بود. او اگرچه خود را الجزایری می‌دانست، در مارتینیک، مستعمره‌ی فرانسه در کارائیب، متولد شد، فانون از دیدگاه انقلاب الجزایر بر علیه استعمار فرانسه و تجارب سیاسی‌اش در قاره‌ی آفریقا نوشته است. امروز ممکن است سؤال کنیم: آیا تحلیل‌های فانون می‌تواند از محدوده‌های زمان عبور کند؟ آیا می‌توانیم از او به‌عنوان روشنفکر و انقلابی متفکر بیاموزیم؟ یا او را فقط باید محدود به فرد ضداستعماری دیگری کنیم که عمدتاً مناسبتی با دوران پسااستعماری ندارد؟

برای من، به‌عنوان یک فعال سیاسی الجزایری، افکار پویا و انقلابی فانون، که همواره درباره‌ی خلق کردن، جنبش و شدن بود، کماکان دوراندیشانه، زنده و متعهد به رهایی انسان از هر نوع ستم، پایدار مانده است. او قدرتمندانه و به‌طور قانع‌کننده‌ای برای راهی به آینده جایی که انسان 'قدمی جلوتر بگذارد' و از دنیای استعمار و جهان‌شمولی اروپایی خود را جدا کند، استدلال می‌کند. فانون رشد و بلوغ آگاهی ضداستعماری را نمایندگی می‌کرد و متفکر برجسته‌ی پسااستعماری بود.

علی‌رغم زندگی کوتاه فانون (در ۳۶ سالگی در سال ۱۹۶۱ در اثر سرطان خون درگذشت)، افکار وی و کارهایش در قالب کتاب، روزنامه و سخنرانی کماکان پیامبرگونه هستند. اولین کتابش پوست سیاه، صورتک‌های سفید را در ۱۹۵۲ دو سال قبل از دین بین فو (شکست فرانسه در یک نبرد حیاتی در ویتنام) و آخرین کتابش، برزخیان روی

زمین را در ۱۹۶۱ نوشت. کتاب کلاسیک ۱۹۶۱ وی به رساله‌ای برای مبارزات ضد استعماری و جهان سوم‌گرایی بدل شد. این درست سال قبل از استقلال الجزایر، در برهه‌ای بود که کشورهای صحرای آفریقا استقلال‌شان را به‌دست می‌آوردند، تجربه‌ای که فانون عمیقاً و عملاً در آن درگیر بود.

در سفر فکری فانون، می‌توان تعاملات بین سیاهان آمریکا و آفریقا، بین روشنفکر و انقلابی، بین تئوری و عمل، آرمان‌گرایی و پراگماتیسم، تحلیل فردی و عمل جمعی، زندگی روان‌شناسی (او به‌عنوان روانکاو آموزش دیده بود) و مبارزه‌ی فیزیکی، ناسیونالیسم و پان آفریکانیسم، و پرسش‌هایی در مورد استعمار و استعمار نو، را شاهد بود.

مرگ زودرس فانون به او اجازه نداد تا آزادی کشور انتخابی‌اش را از تسلط استعمار فرانسه ببیند، امری که که معتقد بود ناگزیر است. اما تجربه‌ها و تحلیل‌هایش ابزاری شد برای بسیاری از انقلابیون در خارج تا الجزایر را بهتر درک کنند و کمک کرد که این کشور را به کانون انقلاب جهان سوم تبدیل کند.

شش دهه بعد از انتشار شاهکار فانون، دوزخیان روی زمین، الجزایر شاهد انقلاب دیگری است، این بار بر علیه بورژوازی ملی که فانون به‌تندی در فصل سوم کتابش 'کاستی‌های آگاهی ملی' از آن انتقاد کرده است.<sup>۱</sup>

## فانون و استعمار الجزایر

مبارزه بر علیه فرانسه برای استقلال الجزایر یکی از الهام‌بخش‌ترین انقلاب‌های ضد امپریالیستی قرن بیستم بود. این انقلاب بخشی از امواج استعمارزدایی بود که بعد از جنگ جهانی دوم در هندوستان، کوبا، ویتنام و بسیاری از کشورهای آفریقایی شروع شده بود. بر این امواج استعمارزدایی حاکم بود روحیه‌ی کنفرانس باندونگ و «عصر بیداری جنوب» حاکم بود که چنان که در آن زمان مصطلح بود بر «جهان سوم»

<sup>1</sup> <https://www.marxists.org/subject/africa/fanon/pitfalls-national.htm>

چیرگی داشت که چندین دهه تحت سلطه‌ی استعمار و سرمایه‌داری به شکل‌های مختلف، به‌صورت تحت‌الحمايه یا مهاجرنشین بود.

فرانتس فانون به‌شکلی نظام‌مند سازوکارهای خشونت‌ی را که استعمار ایجاد کرده بود، افشا کرد. او نوشت: 'استعمار یک ماشین هوشمند یا بدنه‌ای که با قوه‌ی منطق همراه باشد، نیست. خشونت در طبیعت استعمار است.'<sup>۱</sup> از دید او، دنیای استعمار یک دنیای مانوی (پدیده‌ها چنان دیده می‌شوند که فقط دو سو دارند، ثنویت) است، که نتیجه‌ی منطقی‌اش چنین است که 'اهالی بومی را غیرانسان جلوه می‌دهد، یا خیلی ساده آنان را به حیوان تبدیل می‌کند.'

پی‌آمد قیام اول نوامبر ۱۹۵۴، که نیروهای ملی برعلیه فرانسه آغاز کردند، یکی از طولانی‌ترین و خونین‌ترین جنگ‌های ضداستعماری بود، که در آن شاهد مشارکت وسیع طبقات مردمی شهری و روستایی بودیم. تعداد عظیمی از مردم الجزایر در جنگ هشت ساله برعلیه فرانسه که در ۱۹۶۲ خاتمه یافت جان خود را از دست دادند. این جنگ در واقع زیربنای سیاسی الجزایر مدرن را به وجود آورد.

فانون، پس از شروع کار در بیمارستان روانی بلیدا در الجزایر در سال ۱۹۵۳ که تحت کنترل فرانسه بود، سریعاً متوجه شد که استعمار، در ماهیت خود، به‌وجود آورنده‌ی جنون است. برای او، استعمار نفی نظام‌مند دیگری و امتناع از نسبت انسانیت دادن به مردم تحت سلطه است. برخلاف انواع دیگر سلطه، خشونت در این‌جا مطلق، وسیع، و دایمی بود.

فانون در شرایطی که همزمان فرانسوی‌های شکنجه‌گر و انقلابیون را معالجه می‌کرد قادر به گریز از این خشونت مطلق نبود. این وضعیت منجر به استعفای او در ۱۹۵۶ شد و به جبهه‌ی آزادیبخش ملی (Front de liberation nationale, FLN) پیوست. او نوشت: 'فرد عرب، در کشور خودش برای همیشه احساس بیگانگی می‌کند، در وضعیت مطلق مسخ شخصیت زندگی می‌کند! او اضافه کرد که 'جنگ الجزایر نتیجه‌ی منطقی تلاش بی‌ثمر برای متوقف کردن قدرت تعقل و تفکر یک ملت بود!'

فانون درک کرد که ایدئولوژی استعمار با تأکید بر برتری‌طلبی نژاد سفید و 'مأموریت متمدن کردن' شکل می‌گیرد. نتیجه‌اش توسعه در 'تکامل بومی‌ها' (به معنای واقعی کلمه بومی‌های تکامل‌یافته) در جهت تمایل به سفید بودن است، تمایلی که

چیزی بیشتر از انحراف از موجودیت طبیعی‌شان نیست. اگرچه، این تمایل با سرشت نابرابر سیستم استعماری که موقعیت انسان را بر مبنای نژادش تعریف می‌کند، در تضاد است.

فانون در طول کار حرفه‌ای و نوشته‌های انقلابی‌اش، اعتقادات فرهنگی و نژادی غالب در مورد اهالی بومی (عرب‌ها تنبل، دروغگو، متقلب، دزد، و غیره هستند) را به چالش کشید. او با اتکا به تحلیل ماتریالیستی، علایم، رفتارها، نفرت از خود، عقده‌های حقارت را در زندگی توأم با ظلم و واقعیت روابط استعماری نابرابر توضیح داد.

فانون معتقد به الجزایر انقلابی بود. کتاب روشنگرایانه‌اش استعمار میرا (چاپ ۱۹۵۹)، نشان می‌دهد که چگونه آزادی را اهدا نمی‌کنند. آزادی را طبقات مردمی تصاحب می‌کنند و با تصاحب‌اش همان مردم دچار تحول می‌شوند. او قویاً مطرح کرد که عالی‌ترین شکل فرهنگ (یعنی پیشرفت) مقاومت در مقابل تسلط استعمار است. برای فانون، انقلاب فرایند دگرگون شونده‌ای بود که 'روحیات جدیدی' به‌وجود آورد. از همین رو، فانون کتاب ۱۹۵۹ خود را با این کلمات به پایان می‌رساند: 'انقلاب... انسان را تغییر می‌دهد و جامعه را نو می‌کند، به مرحله‌ی پیشرفته‌ای رسیده است. انقلاب الجزایر نیز این هوایی است که انسانیت جدید را شکل می‌بخشد.

## ورشکستگی نخبگان حاکم در دوران پسااستعماری

متأسفانه انقلاب الجزایر و تلاش برای جدایی از سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی به‌دست نیروهای ضد انقلاب و تضادهای درونی‌اش شکست خورد. انقلاب از آغاز بذره‌های شکست خود را پرورش داد: سیستمی سلسله‌مراتبی، اقتدارگرا، و بسیار بوروکراتیک به‌وجود آمد (اگرچه توأم با جنبه‌هایی از بازتوزیع ثروت بود که زندگی مردم را در سال‌های اول برپایی اصلاحات بهبود بخشید).

اما خلاقیت و خودمدیریتی کارگران در دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ را دولت بوروکراتیک تضعیف کرد و مشارکت واقعی مردم در فرایند کنترل تولید با شکست مواجه شد. این نبود دموکراسی مرتبط بود با قدرت گرفتن بورژوازی وابسته که دشمن سوسیالیسم و مشارکت کارگران بود و به‌شدت با اصلاحات ارضی اصیل مخالف می‌کرد.

دهه‌ی ۱۹۸۰ ضدانقلاب نولیبرالی جهانی میخ‌نهایی بر تابوت انقلاب الجزایر بود و آغاز عصر صنعت‌زدایی و سیاست‌های بازاری به هزینه‌ی طبقات مردمی در الجزایر بود. بزرگان ارتدوکس نولیبرالی اعلام کردند که همه چیز برای فروش است و راه را برای خصوصی‌سازی انبوه باز کردند.

آثار فانون همچنان قدرت تخیل و بصیرت او را در توضیح دقیق این امر نشان می‌دهد که چه اتفاقاتی در الجزایر و در دیگر مناطق جهان سوم افتاده است. فانون ورشکستگی و ناباروری بورژوازی ملی در آفریقا و خاورمیانه‌ی امروز را پیش‌بینی کرده است. او نوشت کاست سودجو، با نظامی طبقاتی که ساختارهای سرکوب و بهره‌کشی قدیمی را بازسازی می‌کرد، تمایل داشت جانشین طبقه‌ی حاکم استعماری شود.

در دهه‌ی ۱۹۸۰، بورژوازی ملی الجزایر مشروعیت مردمی‌اش را کنار گذاشت و بر واقعیت‌های فقر و عقب‌افتادگی چشم‌پوشی کرد. به‌گفته‌ی فانون، این بورژوازی غیر مولد انگلی (نظامی و غیرنظامی) بزرگ‌ترین تهدید برای استقلال کشور بود. بورژوازی ملی در الجزایر با طبقه‌ی حاکم جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی ارتباط نزدیکی داشت، و توسعه‌ی مستقلی را که در دهه‌ی ۱۹۶۰ طراحی شده بود، کنار گذاشت و با اعطای امتیاز پشت امتیاز (مثل بهره‌برداری از گاز شیل و منابع دریایی) برای خصوصی‌سازی و پروژه‌هایی که استقلال کشور را تضعیف می‌کردند مردم و محیط زیست را به خطر انداخت.

امروز الجزایر، مانند تونس، مصر، سنگال، غنا، گابن، آنگولا و آفریقای جنوبی و دیگران، پی‌گیر رهنمودهای ابزار نوین امپریالیسم مثل صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و مذاکره برای ورود به سازمان تجارت جهانی است. بعضی از کشورهای آفریقایی به استفاده از پول فرانک آفریقایی (CFA Frank)، در دسامبر ۲۰۱۹ اسمش به Eco تغییر پیدا کرد) ادامه می‌دهند، پولی که میراث دوران استعمار و هنوز در کنترل خزانه‌داری فرانسه است.<sup>۱</sup>

<sup>1</sup> <https://roape.net/2020/02/18/colonialism-without-colonies-france-africa-and-the-cfa-franc/>

فانون این رفتار بورژوازی ملی را پیش‌بینی کرد. او دریافت که مأموریت بورژوازی ملی کاری با دگرگون ساختن کشور ندارد بلکه 'خط خزنده‌ای [است] که اگرچه در خفا، مردم را به سرمایه‌داری می‌برد و امروز نقاب استعمار نو بر چهره دارد.' تحلیل فانون از بنیاد طبقاتی استقلال از واقعیت امروز پساستعماری سخن می‌گوید؛ واقعیتی که بورژوازی ملی «بی‌محابا ضدملی» بدان شکل بخشیده و وی افزود که مسیر بورژوازی متعارف را برمی‌گزیند «یک بورژوازی که به شکلی احمقانه، محقر و کلبی‌مسلك بورژوازی است».

فانون همچنین در سال ۱۹۶۱ به تقسیم بین‌المللی کار اشاره کرده است، جایی که ما آفریقایی‌ها 'هنوز مواد خام صادر می‌کنیم و کماکان زارعان خرده‌پایی در خدمت اروپا هستیم که تخصص‌مان تولید کالاهای ناتمام است! الجزایر هنوز مدل توسعه‌ی استخراجی را دنبال می‌کند که در آن سود در دست یک اقلیت با پشتوانه‌ی خارجی به قیمت سلب مالکیت از اکثریت مردم انباشته شده است.<sup>۱</sup>

## جنبش لبخند و انقلاب نوین الجزایر

فانون شصت سال پیش هشدار داد که ثروتمند شدن این کاست سودجو با بیداری قاطعانه بخشی از مردم و بالارفتن آگاهی‌شان توأم خواهد بود که خبر از در پیش بودن روزهای توفانی می‌دهد. در سال ۲۰۱۹ مردم الجزایر دیوار ترس را فروریختند و از فرایندی که آنها را چندین دهه تحقیر و قدرت تفکرشان را مختل کرده بود، بریدند. آنها به صحنه‌ی سیاسی هجوم آوردند، اراده‌ی سیاسی‌شان را کشف کرده و از نو شروع به ساختن تاریخ کردند.<sup>۲</sup>

از ۲۲ فوریه ۲۰۱۹، میلیون‌ها الجزایری، خرد و کلان، زن و مرد از طبقات اجتماعی گوناگون در یک قیام تاریخی به پاخاستند. راهپیمایی‌های تاریخی روزهای جمعه، در

1 <https://www.opendemocracy.net/en/algeria-and-arab-spring/>

2 <https://www.jacobinmag.com/2019/08/algeria-revolution-abdelkader-bensalah-uprising>

ادامه‌ی آن تظاهرات در بخش‌های حرفه‌ای، مردم را در رد حاکمیت و خواسته‌هایشان برای تغییرات زیربنایی متحد کرد. 'آنان همگی باید برونند!'، 'کشور متعلق به ماست و ما آن کاری را خواهیم کرد که خواسته‌ی ماست!'، این دو شعار به شعارهای نمادینی تبدیل شد که تبلور تکامل رادیکال جنبش مردم است. بیانیه‌ی رئیس جمهور وقت که برای بار پنجم، علی‌رغم بیماری آفازی و غیبت‌اش از زندگی اجتماعی، اعلام شرکت در انتخابات کرده بود، آغازگر این قیام بود.

جنبش لبخند در مقیاس و هویت صلح‌آمیز و در گسترش ملی بی‌نظیر است، این جنبش نواحی به حاشیه رانده شده‌ی جنوبی و زنان و جوانان را شامل می‌شود، که در واقع در برگیرنده اکثریت مردم الجزایر است... این درجه از بسیج مردمی از سال ۱۹۶۲، وقتی که الجزایری‌ها بخاطر دستیابی به استقلال دشوارشان از فرانسه برای جشن گرفتن به خیابان‌ها ریختند، تا به حال دیده نشده است.

طبقات مردمی نقش خود را، به عنوان عاملانی که سرنوشت خود را رقم می‌زنند، تثبیت کرده‌اند. برای توضیح این پدیده می‌توان از کلام دقیق فانون بهره برد: 'نظریه‌ای که انسان‌ها وقتی که دنیا را تغییر می‌دهند خودشان دچار تحول می‌شوند هرگز به‌وضوح آنچه که در حال حاضر در الجزایر به وقوع پیوسته خود را بازگو نکرده است. این ارزیابی قدرت نه تنها آگاهی را که انسان از خود و از سلطه‌گران سابقش یا جهان دارد، سرانجام خودش بازسازی می‌کند. مبارزه در سطوح گوناگون، نمادها، اسطوره‌ها، اعتقادات، و واکنش‌های احساسی مردم را احیا می‌کند. در الجزایر بار دیگر شاهد اظهار انسان‌ها در توانایی‌شان برای پیشرفت هستیم!'

این جنبش در بازگشایی تارهای خدع‌های حاکم و ماشین تبلیغاتی‌اش برپا کرده بود، موفق بوده است. ب‌علاوه، سیر تکاملی شعارها، سرودها، و شکل‌های مقاومت جنبش نشان‌دهنده‌ی فرآیند سیاسی شدن و بالارفتن آگاهی‌های اجتماعی است. تصاحب دوباره‌ی فضاهای عمومی میدان‌هایی به‌وجود آورده که در آنجا مردم بحث، مناظره، تبادل نظر، صحبت از استراتژی و چشم‌انداز، انتقاد از یکدیگر می‌کنند و یا به‌سادگی خودشان را با روش‌های متنوعی که شامل هنر و موسیقی است، ابراز می‌کنند. این چشم‌اندازهای جدیدی از مقاومت و سازندگی برای مردم به‌وجود آورده است.



تولید فرهنگی معنای دیگری نیز به خود گرفته است چرا که با رهایی مرتبط است و همچون شکلی از فعالیت سیاسی و همبستگی است. صرف‌نظر از محصولات فولکلوریک و سترون، تحت حاکمیت خفقان‌آور نخبگان مستبد، شاهد فرهنگی هستیم که با مردم گفت‌وگو می‌کند و مقاومت و مبارزه را از طریق شعر، موسیقی، نمایش، کارتون، و هنر خیابانی پیش می‌برد. بار دیگر، شاهد دیدگاه فانون در نظریه‌پردازی فرهنگ به عنوان فرمی از فعالیت سیاسی هستیم: 'فرهنگ ملی، فولکلور یا پوپولیسم مجردی که معتقد به توانایی کشف طبیعت واقعی مردم باشد، نیست. فرهنگ ملی پس‌مانده‌ی اقداماتی بی‌طرفانه نیست، به عبارت دیگر اقداماتی نیست که با واقعیت‌های همیشه موجود مردم ارتباطش کم و کم‌تر می‌شود.'

### مبارزه‌ی استعمارزدایی ادامه دارد

جدا از بحث‌های عمدتاً معنایی در حول این که آیا اعتراضات کنونی جنبش، قیام و یا این که انقلاب است، با اطمینان می‌توان گفت آنچه که امروز در الجزایر در حال وقوع است فرایندی دگرگون‌کننده است که توانی بالقوه رهایی‌بخش در آن نهفته است. تکامل جنبش و خواسته‌هایش مشخصاً در حول 'استقلال'، 'حق حاکمیت' و 'پایان دادن به غارت منابع کشور' زمینه‌ی باروری برای ایده‌های ضد سرمایه‌داری، ضد امپریالیستی و حتی زیست‌محیطی است.

مردم الجزایر رابطه‌ی مستقیم بین مبارزات فعلی و مقاومت ضد استعماری برعلیه فرانسه در دهه‌ی ۱۹۵۰ می‌بینند، آنان مبارزه‌شان را ادامه‌ی استعمارزدایی می‌دانند. وقتی شعار می‌دهند 'ژنرال‌ها به زباله‌دان می‌روند و الجزایر مستقل خواهد بود'، روایت پوچ مقامات دولتی را در مورد انقلاب باشکوه و این را که آنان چگونه بی‌شرمانه برای ثروتمند شدن شخصی‌شان از آن بهره برده‌اند استفاده شده است افشا می‌کنند. 'شاهد لحظه‌ی فانونی دوم' هستیم جایی که مردم وضعیت استعمار جدید را افشا کرده و بر مشخصه‌ی منحصربه‌فرد قیام‌شان، یعنی ریشه‌یابی آن در مبارزه ضد استعماری بر علیه فرانسه، تأکید می‌کنند.

شعارها و سرودها این تمایل را ضبط کرده اند و اشاره به پیشکسوتان جنگ ضد استعماری مثل علی لا پوان (Ali La Pointe)، امیروش (Amirouche)، بن مهدی (Ben Mhidi) و ابین (Abane) شده است: 'اوه علی (لاپوان) فرزندان تو هرگز از پا نخواهند نشست تا وقتی که آزادی‌شان را تصاحب کنند' و 'ما فرزندان امیروش هستیم و هرگز باز نخواهیم گشت!'

وقتی که مردم الجزایر در سال ۱۹۶۲ به استقلال دست یافتند، خواسته‌هایشان برای استقلال اقتصادی نادیده گرفته شد، اما مبارزه‌ی فعلی‌شان برای استعمارزدایی انرژی تازه‌ای گرفته است. در تعبیر پیامبرگونه‌ی فانون: 'مردم که در آغاز نبرد، کیش مانوی (ثنویت) مهاجران استعمارگر اروپایی را قبول کرده‌اند: سیاهان و سفیدها، اعراب و رومیان - در مسیر مبارزه کشف می‌کنند که با سیاهانی مواجه می‌شوند که سفیدتر از سفیدها هستند و این‌که آرمانهای ملتی مستقل همیشه بخشی از اقشار مردم را برای زیر پا گذاشتن منافع یا امتیازاتشان جذب نمی‌کند.'

پیوند با منبع اصلی:

<https://roape.net/2021/05/06/frantz-fanon-and-the-algerian-revolution-today/>

نوشته‌ی بالا چکیده‌ای است از فصلی از کتاب 'فانون امروز: انقلاب و خرد دوزخیان روی زمین' (ویراسته‌ی نایجل گیبسون، چاپ داراجا ۲۰۲۱).